پسر جوان بازیچه یک دختر شد

دوئل مرگبار در کرج

دوئل عاشقانه که خون به پا کرد عاقبت دردناکی داشت. مرد جوان بعد از قتل شنید دختر مورد علاقه‌اش شوهر داشت و او نمی‌دانست. عقربه‌ها ساعت ۲ و ۱۰ دقیقه بامداد دوشنبه ۱۳ خرداد امسال را نشان می‌داد که صحنه وحشتناکی در خیابان چالوس کرج کلید خورد. یک مرد با اصابت ضربه چاقو به سرش به کما فرو رفت و دیگری بدنش چاقو چاقو شد که هر دو در بیمارستان بستری شدند. مرد زخمی ادعا کرد دو مرد و یک زن برای فروش گوشی موبایل به خانه‌مان آمدند که ناگهان دو جوان به سمت ما حمله کردند و پس از درگیری و زخمی کردن من و دوستم به سرقت گوشی موبایل اقدام کردند و پا به فرار گذاشتند. هنوز سرنخی از این اقدام وحشتناک به دست نیامده بود که خبر رسید مرد جوان از کما به کام مرگ فرو رفته است و پلیس با یک جنایت خونین مواجه است. همین کافی بود تا تیمی از ماموران مبارزه با جرایم جنایی پلیس آگاهی استان البرز وارد عمل شوند و این بار از شاهد جنایت داستان دیگری شنیده شد. پسر جوان ادعا کرد عاملان جنایت نقاب داشتند و هیچ شناختی از آن‌ها ندارد. همین دروغ کافی بود تا مرد جوان بازداشت شود و ماموران در شاخه دیگری در بررسی دوربین‌های مداربسته خیابان چالوس دو مرد را که از مجرمان حرفه‌ای هستند شناسایی کنند. خیلی زود مخفیگاه مردان شرور شناسایی شد و کارآگاهان روز چهارشنبه پنج تیر در دو عملیات همزمان شهاب و رضا را دستگیر کردند.

■ **گفت‌وگو با قاتل عاشق پیشه**

شهاب ۲۷ ساله که به قول خودش بیماری اعصاب و روان دارد و همه این اتفاقات به خاطر عشق و غیرتی شدنش رخ داده است در آرامش کامل از جزئیات قتل مرد جوان حرف می‌زند و تاکید می‌کند نمی‌داند ضربه مرگبار را چه کسی زده است.

■ **ازدواج کردی؟**

نه، ولی عاشق یک دختر جوان هستم که زندگی‌ام را به پایش ریختم اما او مرا تنها گذاشت و رفت.

■ **چند سال است که نرگس را می‌شناسی؟**

نزدیک دو سال است که با هم آشنا شدیم و من عاشقانه او را دوست دارم تا این که از ۲۰ روز پیش از او بی‌خبر شدم و وقتی بازگشت نمی‌دانستم شوهر کرده است.

■ **ازدواج کرده بود؟**

خبر نداشتم ولی بعد از این اتفاقات شنیدم که نرگس در این مدت ازدواج کرده است، شنیدم آن ۲۰ روزی که با هم قهر بودیم با یک مرد که ۲۰ سال از خودش بزرگ‌تر است ازدواج کرده است اما من بی‌اطلاع بودم.

■ **قصد ازدواج داشتی؟**

بله، بارها نرگس را از پدرش خواستگاری کردم هر چیزی می‌خواست برایش فراهم می‌کردم. باور کنید وقتی نرگس را می‌دیدم به آرامش می‌رسیدم.

■ **سابقه داری؟**

بله، به خاطر مواد، درگیری و سرقت دستگیر شدم و زندان رفتم.

■ **اعتیاد؟**

به هروئین و شیشه اعتیاد دارم.

■ **جای پدر نرگس بودی حاضر بودی دخترت را به فردی مثل خودت بدهی؟**

نه، ولی من عاشق بودم.

■ **الان به چه جرمی دستگیر شدی؟**

قتل.

■ **چرا قتل؟**

من قصد کشتن نداشتم.

■ **چطور رخ داد؟**

بعد از ۲۰ روز وقتی با نرگس آشتی کردم و به خانه‌ام آمد ادعا کرد که قصد دارد گوشی موبایلش را بفروشد به همین دلیل با محمد تماس گرفتم و قرار شد گوشی را به خانه‌اش ببرم، وقتی با نرگس وارد خانه شدیم محمد و دوستش که مراد نام داشت داخل خانه بودند که گوشی را به آن‌ها نشان دادم که ادعا کردند گوشی را نمی‌خواهند و از خانه خارج شدیم. وقتی به خانه بازگشتیم دیدم نرگس کمی آشفته است که علتش را جویا شدم، گفت که وقتی در حال نشان دادن گوشی موبایل بودم مراد نگاه‌های سنگینی به او کرده است.

■ **همان جا تصمیم به قتل گرفتی؟**

نه، کمی آشفته بودم تا این که موبایلم زنگ خورد و محمد با لحن بد خواست تا او را با یک دختر شبیه نرگس آشنا کنم که با هم رابطه داشته باشند، وقتی حرف‌هایش را شنیدم عصبانی شدم و از یک طرف نرگس مرا بیشتر تحریک می‌کرد تا این که تصمیم گرفتم محمد و مراد را ادب کنم به همین دلیل با رضا تماس گرفتم و وقتی او ماجرا را شنید بی‌صبرانه به خانه آمد و همگی به خانه محمد رفتیم.

■ **محمد می‌دانست چه تصمیمی داری؟**

نه، ابتدا من و نرگس وارد خانه شدیم، رضا جلوی در مانده بود که پس از دقایقی نرگس در را برای رضا باز کرد. وقتی رضا وارد شد به سراغ محمد رفت و من هم به سراغ مراد رفتم و آن‌ها را به باد کتک گرفتیم تا این که دیدم محمد یک کاتر دستش گرفته است و به سمت گردن رضا پرت می‌کند در این صحنه مراد را گرفتم که فرار نکند و با یک دست به کمک رضا رفتم که ناگهان محمد پا به فرار گذاشت.

■ **محمد به قتل رسید؟**

نه، محمد را تعقیب کردم و در راه‌پله برای این که از خانه خارج نشود و شلوغ نکند یک ضربه چاقو به پهلویش زدم و در ادامه رضا، مراد و نرگس به حیاط خانه آمدند که مراد یقه مرا گرفت و محمد توانست از خانه خارج شود و با درخواست کمک، مردم را صدا می‌زد که پا به فرار گذاشتیم.

■ **ضربه مرگبار را چه کسی زد؟**

من در صحنه درگیری با مراد چاقو نداشتم و رضا خودش گفت که با چاقو چند ضربه به سر مراد زده است به حدی که چاقو یک بار داخل سرش گیر می‌کند و آن را بیرون می‌کشد.

■ **فکر می‌کردی مراد کشته شود؟**

من فقط شنیدم مراد به کما رفته است ولی فکر نمی‌کردم فوت کند.

■ **نرگس کجا رفت؟**

آن روز نرگس قسم خورد که اگر هم مراد کشته شده باشد مرا تنها نمی‌گذارد و تا آخر عمر کنارم است اما فردای آن روز از بچه‌های محل شنیدم که نرگس شوهر دارد، شوکه شدم و رفتم شارژ تلفن بخرم که با شوهرش تماس بگیرم اما وقتی به خانه بازگشتم دیدم نرگس فرار کرده است و دیگر هیچ خبری از او ندارم.

■ **چه حسی داری؟**

من قصد کشتن نداشتم و نمی‌دانم مراد با ضربه چاقوی چه کسی کشته شده است اما در کل به دلیل عشقم و خیانتی که به من شد شکست خوردم و همه زندگی‌ام را از دست دادم.

■ **تا حالا به خودکشی فکر کردی؟**

بله، چند بار دست به خودکشی زدم اما زنده ماندم و آخرین بار وقتی شنیدم مراد در کماست یک قرص برنج همراهم بود و تصمیم داشتم اگر فوت کرد و پلیس به سراغم آمد دست به خودکشی بزنم اما نشد و نتوانستم خودکشی کنم.

■ **آزاد شوی دوباره به سراغ نرگس می‌روی؟**

نه، یک بار چنین عشقی را تجربه کردم و نتیجه‌اش این زندگی شد و دیگر کاری به او ندارم.

■ **چطور وارد دنیای تبهکاری و اعتیاد شدی؟**

نمی‌دانم، بیماری روحی و روانی دارم.

■ **چرا نرگس مانع درگیری‌تان نشد؟**

نرگس وقتی می‌دید من دست بزن دارم و می‌توانم حق خودم را بگیرم لذت می‌برد.

■ **حرف آخر؟**

هیچ وقت چاقو همراه‌تان نباشد، حتی اگر کسی زور گفت هم سرتان را پایین بیندازید چون یک دقیقه بودن در زندان و پلیس آگاهی ارزش هیچ چیزی را ندارد.

تحلیل کارشناس

دکتر امان ا... قرائی مقدم جامعه شناس و استاد دانشگاه| اغلب نزاع های خیابانی که در قالب درگیری های ناموسی مطرح می شود به دلیل تغییر در ارزش ها ، هنجارها ، باورها و عقاید است. این نوع تعصبات افراط گونه نه تنها در کشور ما بلکه در همه ملت ها در میان افراد در طول تاریخ وجود داشته است.

تعصبات افراط گونه سبب می شود افراد با نقض قانون مرتکب رفتارهای خودخواسته ای شوند که پدیده هرج و مرج را در جامعه رواج می دهد. تعصبات کور ناموسی و ارتکاب قتل در شهرهای کوچک بیشتر از کلان شهرها دیده می شود زیرا در شهرهای کوچک این شکل غلط تعصب به نوعی خانواده دوستی و دفاع از ناموس تعبیر می شود و برخی افراد به خود اجازه می دهند به این مسئله ورود کنند و به صورت شخصی انتقام بگیرند در حالی که قانون در این مسائل سخت گیری لازم را دارد.

برخی افراد در خصوص دختران خود به حدی تعصبات افراطی دارند که در صورت مشاهده کوچک ترین خطایی آن ها را با دست خود به قتل می رسانند! و قوانین را زیر سوال می برند. چنان چه این پدیده ها در جامعه شیوع یابد نظم و انظباط اجتماعی به هم خورده است و جرایمی مانند قتل و جنایت خانوادگی گسترش می یابد، که رواج این اتفاقات در دل جامعه، فرهنگ و اصالت جامعه را نیز هدف گرفته و لطمه بی شماری به جامعه و خانواده ها وارد می کند.

درست است که باید به لحاظ فرهنگی نوعی بازدارندگی در خصوص جرایم وجود داشته باشد اما انتقام شخصی راه حل نیست. شیوع روابط نامشروع در جامعه باید مورد توجه قرار گیرد و این شاید به دلیل ضعف در برخی موارد قانونی باشد در حالی که با تقویت ارزش ها و هنجارها می توان کاری کرد که تعصبات کور ناموسی کنترل شود و کمتر شاهد قتل و جنایت با این مبحث باشیم.

دردسر سیاه عشق تلگرامی برای یک زن

مرد نمی‌خواست باور کند اما همسرش خیانت کرده بود و مرد غریبه در غیاب او مهمان خانه‌اش بود. به گزارش پرونده، اسفند سال ۹۷ مرد جوانی به نام محمد فیلم رابطه پنهانی شقایق با یک مرد غریبه را نزد پلیس رو کرد.

این مرد که به شدت ناراحت بود، گفت: مدتی بود به رابطه پنهانی همسرم با یک مرد غریبه پی برده بودم. دیشب فهمیدم آن‌ها با هم قرار گذاشته‌اند. به همین خاطر صبح وقتی به بهانه رفتن به محل کارم از خانه بیرون رفتم، مقابل در خانه ماندم و کشیک دادم. من به محض این که پسر غریبه وارد خانه شد با دوربین فیلم برداری به خانه رفتم. من پسر غریبه را که در حمام خانه پنهان شده بود پیدا کردم و از او و کاپشنش که روی مبل انداخته بود فیلم گرفتم.

با اطلاعاتی که این مرد به پلیس داد شقایق و دوست پنهانی‌اش به نام امیر بازداشت شدند. آن‌ها ادعا کردند فقط در فضای مجازی با هم رابطه داشته‌اند.

در حالی که آن‌ها با قرار وثیقه آزاد بودند دیروز در شعبه ۱۲ دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه ایستادند.

در ابتدای این جلسه شقایق اتهامش را قبول کرد و گفت: شوهرم صاحب یک مغازه بود از صبح تا شب سر کار بود و به من و دو فرزندم هیچ توجهی نمی‌کرد. من کمبود محبت داشتم به همین دلیل ساعت‌های زیادی را در فضای مجازی می‌گشتم. تا این که در تلگرام با امیر آشنا شدم. من آن روز او را به خانه‌مان دعوت کردم و قرار بود با هم صحبت کنیم که شوهرم سر رسید. حالا پشیمانم و می‌دانم اشتباه کرده‌ام. به همین خاطر از دادگاه تقاضای بخشش دارم.

سپس امیر روبه روی قضات ایستاد و گفت: من دو سال بود از زنم جدا شده بودم. از شهرستان به تهران آمده‌ام و با ماشین کار می‌کنم وقتی با شقایق در فضای تلگرام آشنا شدم به من گفت مطلقه است. به قصد ازدواج با او آشنا شدم و اصلا نمی‌دانستم او شوهر دارد.

در این میان محمد پرینت پیام‌های رد و بدل شده بین امیر و همسرش را به قضات ارائه کرد که نشان می‌داد امیر می‌دانست شقایق شوهر دارد. امیر گفت: شوهر شقایق وقتی به رابطه ما پی برد ما را هک کرد و ممکن است خودش این پیام‌ها را ارسال کرده باشد.

با این پاسخ همسر شقایق با اشاره به امیر گفت: این مرد می‌دانسته همسرم متاهل است اما با او رابطه برقرار کرده است. من حالا زنم را بخشیده‌ام، اما همسرم از این که همسایه‌ها و خانواده‌های‌مان به این ماجرا پی برده‌اند بسیار ناراحت است و حتی چند بار دست به خودکشی زده است. بنابر این گزارش؛ در پایان جلسه قضات وارد شور شدند تا برای شقایق و امیر حکم صادر کنند.

کابوس سیاه مربی کشتی

هنوز صدایش می لرزد و باور ندارد زنده است! حتما یک معجزه بود! هنوز کابوس ۳ مرد آدمکش را می بیند!

۳ سال پیش بود که گلوی این مرد را بریدند و بعد از نجات معجزه‌آسا نمی‌تواند حرف بزند. حبیب مربی کشتی رده تیم ملی هم بود اما...

صبح دیروز؛ در جلسه رسیدگی به این پرونده بدون متهم که در شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران به ریاست قاضی قربانزاده و یک قاضی مستشار برگزار شد، مرد ۴۱ ساله ای به نام حبیب در جایگاه ویژه ایستاد و گفت: من سه سال پیش در تله سه مرد تبعه یک کشور همسایه گرفتار شدم. آن ها به قصد کشت مرا زدند اما معجزه‌آسا زنده ماندم. در این سه سال زندگی ام تغییر کرده است و مخارج زیادی داشته ام. حالا با توجه به این که دزدان شناسایی نشده‌اند تقاضا دارم تا دیه از صندوق بیت المال به من پرداخت شود. وی که در جریان سرقت خودرویش تارهای صوتی اش را از دست داده و نمی تواند صحبت کند به قضات دادگاه گفت: من نظامی بودم و عصرها با پرایدم مسافرکشی می کردم. اوایل تابستان سال ۹۷ بود که در آریاشهر منتظر مسافر بودم تا این که این سه مرد سوار شدند و از من خواستند تا در بست آن ها را به حوالی میدان آذری برسانم. دو مرد مسافر که ناراحت بودند گریه کنان با من درد دل کردند. آن ها گفتند برادرشان در شهرک صنعتی در حوالی تهران در یک چاپخانه کار می کرد که بیمار شده است و نیاز به کمک دارد. آن ها می گفتند پولی برای رساندن برادرشان به بیمارستان ندارند. من که دلم برای شان سوخته بود به آن ها قول دادم تا کمک شان کنم و برادرشان را به بیمارستان برسانم. این مرد ادامه داد: من به سمت شهرک صنعتی رفتم، اما آن جا این مردان دست و پایم را بستند. همان موقع چند مرد افغان دیگر که با ماشین ما را تعقیب می کردند هم سر رسیدند. آن ها مرا شکنجه کردند و به شدت کتکم زدند تا ماشینم را بدزدند اما وقتی از جیبم کارت نظامی مرا پیدا کردند تصمیم به قتل من گرفتند. یکی از آن ها گلویم را برید و من را روی زمین انداخت. حبیب گفت: دیگر امیدی به زنده ماندن نداشتم. آن ها رفتند و من بیهوش شدم تا این که نزدیک اذان صبح بود که به هوش آمدم و نوری را از یک اتاقک نگهبانی دیدم. من نزدیک ۱۷۰۰ متر به صورت سینه خیز خودم را روی زمین کشیدم تا به نزدیکی اتاقک نگهبانی رسیدم. آن جا سگی شروع به سر و صدا کرد و مرد نگهبان بیدار شد و اورژانس را خبر کرد. وی گفت: آن زمان همسرم دوقلو باردار بود ما صاحب یک پسر ۱۶ ساله هم بودیم. بعد از این ماجرا دوقلوهایم به دنیا آمدند اما قلب یکی از آن ها سوراخ است و هزینه‌های زیادی برای درمان می خواهد. من خودم در این مدت دو سال بارها تحت عمل جراحی قرار گرفتم دارو هایم گران است و نمی توانم آن ها را تهیه کنم. وی درباره نحوه پیدا شدن ماشینش نیز توضیح داد: من قبل از این ماجرا مربی تیم ملی کشتی نوجوانان و قاری قرآن بودم اما از وقتی تارهای صوتی ام پاره شد دیگر قادر به صحبت کردن نیستم و حالا با توجه به این که متهمان ردیابی نشده‌اند تقاضا دارم تا دیه از صندوق بیت المال به من پرداخت شود. بنابراین گزارش، در پایان جلسه قضات وارد شور شدند تا رای صادر کنند.

آگهی مزایده اموال غیرمنقول (اسناد دَمه) – به موجب پرونده اجرائی کلاسه ۱۳۹۷۰۴۰۰۶۰۹۲۰۰۳۸۶۲ (۹۷۰۰۲۴۵) له فاطمه اقنوم فرزند سلطان به موجب سند ازدواج به شماره ۴۰۶۷-۱۳۸۱/۱۲/۰۲ جمعا در قبال ۱۰۰ عدد سکه تمام بهار آزادی که به مبلغ تسعیر شده ۴/۸۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال) اصل طلب به انضمام حقوق دولتی علیه محمود محسنیان فرزند غلامعلی اجرائیه صادر و اجرائیه در مورخه ۱۳۹۵/۰۸/۰۵ ابلاغ سپس به درخواست بستانکار یک دانگ مشاع از ششدانگ پلاک ۱۵۸۹ فرعی از ۹۳- اصلی بخش ۶ طرقبه شاندیز به مساحت کل ششدانگ ۴۲۳۰ مترمربع به نام محمود محسنیان در دفتر ۶۶۶ صفحه ۲۸۶ ذیل ثبت ۱۱۹۲۸۴ ثبت شده و بازداشت گردید. برابر نظریه کارشناسی و با توجه به جمیع موارد و با درنظر گرفتن موقعیت مکانی و جغرافیایی ابعاد و مساحت عرصه و ممر دسترسی و متراژ اعیان با کاربری های موجود و با وضعیت موجود و بدون در نظر گرفتن طرح تعریض و هر گونه بدهی ها و بدون در نظر گرفتن تخلفات احتمالی و بدون مدنظر قراردادن سهم هر یک از مالکین مشاع و سایر عوامل ششدانگ به مبلغ ۱۸/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال و ارزش یک دانگ مشاع از ششدانگ پلاک مذکور مبلغ ۳/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال ارزیابی و قطعی گردید. با حدود و مشخصات : شمالا : پی است بطول ۴۵/۶۵ متر به کال ، شرقا : پی مشترک بطول ۹۰ متر به شماره ۱۵۹۰ فرعی ، جنوبا: پی است بطول ۴۵ متر به خیابان به عرض دوازده متر ، غربا: پی مشترک بطول ۹۸ متر به شماره ۱۵۸۷- حقوق ارتفاقی: نسبت به سهم همسر متوفی گواهی نامه بهای ثمن عرصه و اعیان سه دانگ مشاع از ششدانگ صادر گردید به آدرس شاندیز بعد از پدیده شاندیز و ایستگاه پمپ گاز لذا مقدار یکدانگ مشاع از شش دانگ پلاک فوق از ساعت ۹ الی ۱۲ روز سه شنبه ۱۳۹۸/۰۵/۱۵از طریق مزایده به فروش می رسد. مزایده از مبلغ ۳/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال شروع و به بالاترین قیمت پیشنهادی نقدا فروخته می شود. لازم به ذکر است پرداخت بدهی های مربوط به آب، برق، گاز اعم از حق انشعاب و یا حق اشتراک و مصرف در صورتی که مورد مزایده دارای آنها باشد و نیز بدهی های مالیاتی و عوارض شهرداری و غیره تا تاریخ مزایده اعم از اینکه رقم قطعی آن معلوم شده یا نشده باشد به عهده برنده مزایده است و نیز در صورت وجود مازاد، وجوه پرداختی بابت هزینه های فوق از محل مازاد به برنده مزایده مسترد خواهد شد و نیم عشر و حق مزایده نقدا وصول می گردد. ضمنا چنانچه روز مزایده روز اداری بعد از تعطیلی در همان ساعت و مکان مقرر برگزار خواهد شد . با توجه به مشاعی بودن ملک این اداره تعهدی بابت تخلیه و تحویل ملک ندارد. م الف ۴۶۲- سیدمحمود حسینی نژاد – رئیس ثبت اسناد و املاک طرقبه شاندیز
م/۹۸۰۴۷۴۵۷

آگهی تحدید حدود اختصاصی حوزه ثبتی منطقه پنج مشهد

پیرو آگهی تحدید حدود قبلی که به موجب مقررات ماده ۱۴ قانون ثبت منتشر گردیده است اینک بر حسب درخواست واصله مستند به ماده مذکور و ماده ۶۱ آیین نامه ثبت تحدید حدود یک قسمت از املاک واقع در بخش ۹ حوزه ثبتی این واحد بشرح زیر : ۴۰۷ فرعی ۴۹ اصلی بنام سید سجاد قاضوی دوزین- یک باب منزل مسکونی واقع در مشهد – گلشهر- گلریز ۱۹- روبروی مدرسه پاسداران - پلاک ۳۸ در مورخه ۱۳۹۸/۰۵/۰۷ در محل انجام خواهد شد. لذا بموجب ماده ۱۴ قانون ثبت املاک و مجاورین شماره های فوق الذکر بوسیله این آگهی اخطار می گردد که در روز و ساعت مقرر بالا در محل حضور به هم رسانند . چنانچه هر یک از صاحبان املاک یا نماینده قانونی آنها در موقع مقرر حاضر نباشند مطابق ماده ۱۵ قانون مزبور ملک مورد آگهی با حدود اظهار شده از طرف مجاورین تحدید خواهد شد و اعتراضات مجاورین نسبت به حدود و حقوق ارتفاقی و نیز صاحبان املاک که در موقع مقرر حاضر نبوده اند مطابق ماده ۲۰ قانون ثبت فقط تا سی روز از تاریخ تحدید حدود پذیرفته خواهد شد و در اجرای تبصره ۲ ماده واحده قانون تعیین تکلیف پرونده های معترض ثبتی معترضین می بایست از تاریخ تسلیم اعتراض به اداره ثبت ظرف یک ماه دادخواست اعتراض خود را به مرجع ذیصلاح قضایی تقدیم و گواهی لازم از مرجع مذکور اخذ و به این اداره تسلیم نمایند.
تاریخ انتشار : ۱۳۹۸/۰۴/۱۷ - م الف ۴۶۷- حمیدرضا افشار – رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه پنج مشهد
م/۹۸۰۴۷۵۹۶

اعطای مدرک مورد تایید وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
خراسان
مرکز آموزش تخصصی رسانه
ثبت‌نام ترم تابستان

مجموعه عکس در فتوژورنالیسم
فرامرز عامل بردبار
یکشنبه-چهارشنبه ۱۸-۱۶
۱۰ جلسه- ۲۸۰ هزار تومان

عکاسی پیشرفته
محمدرضا چاپفروش
سه‌شنبه ۲۰-۱۶
۱۲ جلسه- ۳۶۰ هزار تومان

عکاسی نوجوان
نوشین وفادار
دوشنبه-چهارشنبه ۱۳-۱۱
۱۰ جلسه- ۲۵۰ هزار تومان

کارگاه ویرایش عکس
صمد قربان‌زاده
از ۱۲ تا ۱۷ مردادماه هر روز ۱۴-۱۱
۱۲ جلسه - ۴۱۰ هزار تومان

کارگاه فوتومونتاژ
صمد قربان‌زاده
از ۱۲ تا ۱۷ مردادماه هر روز ۲۰-۱۷
۱۲ جلسه - ۵۹۰ هزار تومان

رویکردهای نوین در عکاسی معاصر
مهدی فاضل
شنبه-سه‌شنبه ۱۸-۱۶
۱۰ جلسه- ۲۸۰ هزار تومان

مبانی عکاسی
مهدی پیرسلامی
شنبه-دوشنبه ۱۹-۱۶
۱۰ جلسه- ۲۸۰ هزار تومان

نورپردازی چهره
علی حسینیان
دوشنبه ۲۰-۱۷
۷ جلسه- ۳۵۰ هزار تومان

ثبت نام حضوری و تلفنی: مشهد | بلوار شهید صادقی(سازمان آب) | صادقی ۱۸ – شماره ۲۵ | تلفن: ۳۷۰۰۹۲۲۵ | ساعت پاسخگویی: ۱۸-۱۰ | ثبت نام اینترنتی: www.edu-kh.ir

دپارتمان عکاسی
Photography Department
مدیر دپارتمان: مهدی رضوی
م/۹۸۰۴۷۵۳۳